بررسی برخی حروف اضافه در متون فارسی- عبری

حامد نوروزی*

چکیده

متون فارسی- عبری متونی هستند که زبان آن‌ها فارسی است، ولی به خط عبری به نگارش درآمده‌اند. این متون در جوامع عبرانی ساکن ایران قدیم تألیف شده‌اند. سابقهٔ تألیف این متون به قرن سوم هجری و پیش از آغاز تألیف متون فارسی به خط عربی بازمی‌گردد. به این دلیل و دلایل دیگر مانند دوری جوامع عبرانی از جوامع مسلمان، زبان متون فارسی- عبری کهن‌تر از متون فارسی دیگر است و بسیاری از ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی دورهٔ میانه را در خود حفظ کرده است. یکی از ویژگی‌های دستوری مهمی که در متون فارسی- عبری حفظ شده است، کاربرد خاص حروف اضافه مانند ō و pa(d) به شیوهٔ فارسی میانه است. برخی حروف اضافه مانند ʾb'z نیز در متون فارسی- عبری معنایی جدید یافته است. برخی حروف اضافه نیز مانند ʾzmr تنها در متون فارسی- عبری یافت می‌شود. ازآنجاکه این حروف اضافه در فارسی نو رسمی وجود ندارند و در دورهٔ اسلامی تنها در متون فارسی- عبری یافت می‌شوند، بررسی آن‌ها می‌تواند سیر تحول این حروف را از دورهٔ میانه تا دورهٔ نو آشکار سازد. در این مقاله خواهیم دید که حروف اضافهٔ فارسی- عبری که از دورهٔ میانه باقی مانده‌اند، چگونه تحت تأثیر حروف اضافهٔ فارسی نو رسمی قرار می‌گیرند و به‌تدریج حروف اضافهٔ فارسی نو جایگزین حروف اضافهٔ فارسی میانه و فارسی- عبری می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: فارسی- عبری، فارسی میانه، فارسی نو، حروف اضافه، تحول زبانی.

* استادیار دانشگاه بیرجند hd_noruzi@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۳

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شمارهٔ ۷۵، پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

مقدمه

ادبیات فارسی- عبری[۱] دسته‌ای از متون است که زبان آن‌ها فارسی (و به عبارت دقیق‌تر گونه‌های مختلفی از فارسی) است و با خط عبری به نگارش درآمده‌اند؛ البته در برخی متون فارسی- عبری قرن نوزدهم میلادی به بعد از الفبای عربی، لاتین و سیریلیک نیز برای نگارش آن‌ها استفاده شده است (گیندین، فورث‌کامینگ: ۷).[۲] فارسی- عبری گونه‌ای خاص از فارسی نیست؛ بلکه بر چند گونهٔ مختلف از فارسی دلالت می‌کند که جوامع عبرانی ایران بدان تکلم می‌کرده‌اند (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۲). زبان رایج در این جوامع به‌دلیل دوری از جامعهٔ مسلمانان کمتر تحت تأثیر فارسی معیار دورهٔ خود قرار می‌گرفته است. به‌همین دلیل در بسیاری از متون فارسی- عبری، به‌ویژه متون متقدم فارسی- عبری، نکات دستوری (صرفی و نحوی) و آوایی جالب توجه و مهمی وجود دارد که در متون فارسی دیگر یافت نمی‌شود. اغلب ویژگی‌های متون فارسی- عبری متقدم از دورهٔ میانه به فارسی نو رسیده‌اند، مانند پسوند جمع ’yh-،[۳] حفظ h پایانی در اسامی معنی و پسوند yh- مجهول‌ساز (برای توضیحات بیشتر در این مورد ر.ک همان: ۵-۲۰).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون فارسی- عبری اولیه کاربرد ویژهٔ حروف اضافه در آن‌هاست. بسیاری از این حروف اضافه که در فارسی میانه نیز رواج داشته‌اند، تنها در متون فارسی- عبری دیده می‌شوند و در متون فارسی دیگری که در همان دوران تألیف شده‌اند وجود ندارند. این حروف اضافه یا مانند حرف اضافهٔ ō به فارسی نو نرسیده‌اند، یا مانند حرف اضافهٔ pad صورت و نقش آن‌ها در فارسی نو تحول اساسی یافته است. اما گاه در متون فارسی- عبری نیز نقش، معنا و صورت حروف اضافه با نقش، معنا و صورت آن‌ها در فارسی میانه دقیقاً منطبق نیست. بلکه نشان‌دهندهٔ مرحله‌ای بین فارسی نو و فارسی میانه هستند. به‌عبارت دیگر در برخی متون فارسی- عبری ازیک‌سو شاهد بازماندن صورت یا معنای فارسی میانه در یک حرف اضافه و ازسوی دیگر شاهد آغاز تحول آن حرف اضافه به سوی صورت و معنای جدید آن در فارسی نو هستیم. در این مقاله برآنیم تا با بررسی کاربرد برخی از این حروف اضافه در متون فارسی- عبری، روند تحول این حروف اضافه از فارسی میانه به فارسی نو را نشان دهیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

تحقیقات پیشین

تحقیقات فارسی- عبری به‌صورت‌کلی در ایران تاکنون ناشناخته و مغفول مانده است. متأسفانه تا امروز این تحقیقات در انحصار پژوهشگران اروپایی و امریکایی بوده است. به‌همین دلیل در ایران سابقهٔ تحقیقاتی مستقل و درخور ذکری وجود ندارد. تاکنون تنها یک پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد و یک رسالهٔ دکتری در زمینهٔ فارسی- عبری به انجام رسیده است. پایان‌نامهٔ مزبور به‌صورت کتابی باعنوان بررسی چند متن فارسی- یهودی کهن به چاپ رسیده است (ر.ک غنی، ۱۳۸۹). رسالهٔ مذکور نیز توسط نگارنده باعنوان «ساخت‌های گویشی فعل در گویش‌های کهن هروی، مرکزی و جنوب غربی، با نگاهی به گویش ماوراءالنهری» به انجام رسیده است (ر.ک نوروزی، ۱۳۹۱ب). مقالهٔ ارزشمندی نیز از رضایی باغ‌بیدی (۱۳۸۵) در این زمینه به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. در کتاب *تاریخ زبان فارسی* خانلری و مقالات صادقی نیز اشارات پراکنده‌ای به این متون شده است. غیر از این موارد تحقیق فارسی دیگری در متون فارسی- عبری نیست. اما در هیچ‌یک از این کتاب‌ها و مقالات نیز به موضوع تحقیق حاضر یعنی حروف اضافه در این متون پرداخته نشده است. در تحقیقات خارجی (انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) نیز مقاله یا کتاب مستقلی در این زمینه به نگارش درنیامده است. تنها مقالهٔ درخور ذکر، مقاله‌ای است از لودویگ پاول (۲۰۰۳) باعنوان «فارسی- عبری متقدم از دیدگاه تاریخی: پیشوندهای be، u، pa(d) و پسایند rā» که در آن جایگاه حروف اضافه be، u و pa(d) با توجه به ارتباط آن‌ها با نقش‌نمای «را» در تفسیر *حزقیال* مورد بررسی قرار گرفته است. با اینکه از مقالهٔ فوق در تحقیق حاضر استفاده شده است، باید گفت دیدگاه پاول در مقاله بسیار محدود است و متون اندکی را تحت بررسی قرار داده است. به‌علاوه ایرادهایی نیز به نظریات او وارد است که در خلال مقاله بیان خواهد شد. یکی از این ایرادها بررسی‌نشدن متون تفسیری و ترجمه‌ای عبری است که نکات بسیار ارزشمندی را در جریان تحول حروف اضافه از فارسی میانه به فارسی نو آشکار می‌سازد. ایراد دیگر بی‌توجهی به متون فارسی دیگر است که می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

تبیین موضوع

موضوع مقالهٔ حاضر حروف اضافهٔ א ̇/’، פא/p’، בי/by ، אבאז/ b’z’ و אזמר/ zmr’ و تحولات آوایی و گونه‌های مختلف آن‌ها در متون فارسی- عبری با توجه به معادل عبری آن‌ها و کاربرد آن‌ها در متون فارسی- عبری و گاه متون فارسی است. هدف از بررسی این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

حروف اضافه نشان‌دادن مسیر تحول آن‌ها از دورهٔ میانه تا دورهٔ نو فارسی است که در این میان فارسی- عبری مانند حلقهٔ واسط عمل کرده است و بسیاری از تحولات آوایی و نحوی مبهم را روشن می‌کند. در زیر، این حروف اضافه به ترتیب بررسی خواهند شد.

۱. حرف اضافهٔ א/ʾ، או/wʾ، א/ʾo (=اُ)

در متون فارسی- عبری کهن حرف اضافهٔ א/ʾ به صورت چسبیده به ابتدای واژه دیده می‌شود؛ برای مثال:

wby b’šd ’mrš’n ’šb’n (Ez4: 34: 23)	و باشد فرمانشان اشبان (= به شبان) (برگردان: فرمانشان خطاب به چوپان است)

لازار این א/ʾ را ادامهٔ ō پهلوی در دورهٔ جدید می‌داند (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸): فارسی میانه /ō/، پهلوی اشکانی ترفانی /ō/ < اوستایی /ava/ (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۸۵). ō در متون متقدم و متأخر فارسی میانه برای جهت‌نمایی و نشاندارکردن مفعول غیرمستقیم به‌کار می‌رفته است. به‌علاوه در متون متأخر فارسی میانه برای نشان‌دارکردن مفعول مستقیم نیز به‌کار می‌رود؛ اما این نقش در متون متقدم فارسی میانه مورد تردید است (ر.ک برونر، ۱۹۷۷: ۱۵۵؛ پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵، ۱۸۷-۱۹۴). به نظر می‌رسد حرف اضافهٔ ō که در فارسی- عبری به صورت u بازمانده است، نقش و معنای فارسی میانه را حفظ کرده است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۱):

(MP: ō با، به‌وسیلهٔ، در) → EJP: ’w, w [u] (با، به وسیلهٔ، در)

به گفتهٔ لازار نمونه‌های مشکوکی از این حرف اضافه به همین صورت در قرآن قدس نیز به‌کار رفته است (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۹؛ همو، ۲۰۰۳: ۹۹). او در این‌باره می‌نویسد در ترجمهٔ موصول عربی به معنای «هنگامی که» عبارت «ازمان [که][5]» به‌کار می‌رود. احتمالاً این عبارت از حرف اضافهٔ «ا» (< فارسی میانه: ō) و لغت «زمان» تشکیل شده است و معنی آن «در آن هنگام که، در آن زمان که» است (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۹). برای مثال ازمان که (= در زمانی که) رسند به زمان ایشان، بزه نیست ور شما (قرآن قدس، ج۱، ۴). این حرف اضافه هنوز در برخی گویش‌های فارس، مانند لارستانی، زنده است (گیندین، فورث‌کامینگ: ۸۸).

۱.۱. تلفظ حرف اضافهٔ א/ʾ در فارسی- عبری

تلفظ این حرف اضافه در متون فارسی- عبری روشن نیست. شاکد (۲۰۰۳: ۲۰۰) א/ʾ را -a یا -o می‌خواند. ولی پاول و لازار تلفظ (کوتاه‌شدهٔ) -u را برای این حرف اضافه پیشنهاد می‌کنند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵؛ لازار، ۲۰۰۳: ۹۹؛ همو، ۱۹۸۷: ۱۶۹). این تلفظ نیز بر شواهد اندکی مبتنی است که در آن حرف اضافهٔ فوق به صورت או/wʾ نوشته شده است (لازار،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

۱۹۸۷: ۱۶۹). پاول این احتمال را نیز در نظر می‌گیرد که تلفظ این حرف اضافه در طول زمان از -u به -ə یا -a تحول یافته باشد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). فقط در یک مورد که در *اسفار خمسهٔ لندن* دیده می‌شود، این حرف اضافه به‌صورت مشکول אֹ /o’ (تقریباً معادل «اُ») آمده است.

۱. ۲. حرف اضافهٔ א/’ در معانی مختلف

حرف اضافهٔ א/’ معمولاً در متون فارسی- عبری در معانی مختلف دیده می‌شود. در گزارش حقوقی اهواز، نامه‌های ۳ تا ۱۸ و مناظرهٔ فارسی- عبری، این حرف اضافه برای جهت‌نمایی به‌کار رفته است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). نمونه‌هایی از این حرف اضافه در گزارش حقوقی اهواز و مناظرهٔ فارسی- عبری:

چنین بود اپیش (= به پیش) ما شاهدان	’ydwn bwd ’pyš y’ym’n šhd’n (LRA: L1)
راضی هستم اپیش (= به پیش) شما پیران که بنویسید (برگردان: راضی هستیم که در پیش چشم شما پیران بنویسید)	r’ṣy hwm ’pyš yšwm’n pyr’n kw nbysyd (LRA: L10)
این کارها ادست (= به دست) شما داد	’yn k’rh’ ’dst yšm’ d’d (Ar: P6)
پرنده که بدون آموزش راهنما، اکار (= به کار) خویش می‌تواند برود	β’ynd’ kw ’by ’mwsyš yrh nmwn ’k’r yxwyš d’nd šwdn (Ar: B8)

א/’ در معنی «به» و «برای» در تفسیر *حزقیال* نیز به کرات به‌کار رفته است که پاول به آن اشاره نکرده است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). گیندین دربارهٔ کاربرد این حرف اضافه در تفسیر *حزقیال* می‌گوید: حرف اضافه پیشین ō ۶ بازمانده از دورهٔ میانه به معنی «به» (معمولاً برای جهت و راستا) با یک א/’ (āleph) [= الف] در ابتدای لغت می‌آید، مانند اسناد خوزستان و فقط در بخش۲ [متعلق به گویش جنوب غربی (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۶)] دیده می‌شود؛ مانند ps’ (بعد، سپس)، byrwn’ (بیرون)، zmy mṣrym’ (به زمین مصر) (گیدندین، فورث‌کامینگ: ۱۱۶). در بخش ترجمه‌ای این تفسیر، حرف اضافهٔ א/’ دقیقاً در ترجمه ל/l (= برای، به) آمده است: gwptn’ (Ez: ۳۳: ۲۱) (در ترجمه לאמר/l’mr: برای گفتن)؛ zhystn’ (Ez: ۳۳: ۱۲) (در ترجمه לחיות/lḥywt: برای زندگی، برای زیستن)؛ kwrdnyš’ (Ez: ۳۳: ۲۷) (در ترجمه לאכלו/l’klw : برای خوردنِ آن). نمونه‌های دیگر از بخش تفسیری (بدون ترجمه):

فرجام دولتشان ابونش (= به پایانش) رسید	prz’m dwltš’n ’bwnyš by ’md (Ez: 35: 5)
و بودند اخوردن (= برای خوردن) برای همه	wby bwdnd ’kwrdn ’zmr dd hm’ dd dšt (Ez: 34: 5)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

حیوانات وحشی دشت	
ما را بدادند اخوردن (= برای خوردن، برای خورده شدن)	’zmrm’n by dhystnd ’kwrdn (Ez: 35: 12)
سخن خداوندبه من بود اگفتن (= برای گفتن)	bwd skwn yy by mn ’gwptn (Ez: 36: 16)
لبیک! من داوری می‌کنم میان گوسفند اگوسفند (= با گوسفند) (برگردان: میان شما که رعایای من هستید، داوری می‌کنم)	’ynkwm, d’wry kwn’ hwm my’n gwspnd ’gwspnd (Ez: 34: 16)
گوسفندم را از دهانشان می‌رهانم و اخوردن (=برای خوردن) آن‌ها نیست	by rh’nwm gwspndwm r’ ’z dh’nyš’n wn’ b’šynd ’zmrš’n ’kwrdn (Ez: 34: 10)

لازار نیز در مقالهٔ معروف خود «گویش‌شناسی فارسی- عبری» به وجود ’wš در صحیفهٔ دانیال اشاره می‌کند و آن را متشکل از حرف اضافه ō و ضمیر پسوندی سوم شخص مفرد š و ادامه ’wbš پهلوی می‌داند (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸).

در *اسفار خمسهٔ لندن* نیز این حرف اضافه به‌صورت مشکول ’o/ א (تقریباً معادل «اُ») دیده می‌شود که نشان می‌دهد کاربرد آن دست‌کم تا اوایل قرن ۸ در برخی گویش‌های جنوب غربی رواج داشته است[۷]:

و اگر در محضر من (خداوند) ستیز و لجاج کنید (مرتکب گناه شوید) بر شما زخم بیافزایم اُ هفت (به هفت) برابر میزانی که خطا کرده‌اید	w’gr brwyd bḥẓrt mn bstyz … by’wz’ym ’br šm’ zkm ’o hpt čwn kṭ’h’y ’šm’ (PL: 3: 26: 21)

به نظر می‌رسد ’o / א در این جمله معنای «به» (= به مقدارِ، برابرِ؛ در مورد این معنی «به» ر.ک دهخدا، ذیل «به») داشته باشد؛ یعنی «به‌مقدارِ هفت برابر خطاهای شما، زخمتان (عذابتان) را افزایش دهم».

۱. ۳. حرف اضافهٔ ’/א به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم و غیرمستقیم

کریستوفر برونر در نحو ایرانی میانی غربی می‌نویسد در فارسی میانه کاربرد ō به‌عنوان نشان‌دهندهٔ مفعول مستقیم بارها دیده می‌شود (برونر، ۱۹۷۷: ۱۳۵). پاول نیز در یکی از مقالات خود این کاربرد حرف اضافهٔ ō را مفصلاً بررسی کرده است (دراین‌باره ر.ک پاول، ۲۰۰۳: ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۷-۱۹۴). این کاربرد حرف اضافهٔ ō در متون فارسی- عبری *گزارش حقوقی اهواز* و مناظرهٔ *فارسی- عبری* دیده می‌شود (همان: ۱۸۵). برای نمونه:

احضار کرد ادانیال (= دانیال را)	’ḥṣr’ kyrd ’dnyl (LRA: 3)

به گفتهٔ پاول فعل ’ḥṣr’ kyrd در این جمله فعل متعدی است و قطعاً به مفعول مستقیم نیاز دارد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۲). گیندین نیز موارد دیگری از همین کاربرد ’ را در تفسیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

حزقیال نشان می‌دهد: «گاهی حرف اضافهٔ א/’ به‌عنوان جزء اول یک گروه حرف اضافه‌ای (Circumposition) مشخص‌کنندهٔ مفعول مستقیمی است [که در متن اصلی عبری] همراه یا بدون حرف اضافهٔ مفعول‌نمای عبری، یعنی את/t’ به‌کار رفته است» (گیندین، فورث‌کامینگ: ۱۱۶).

mn gwš’hwm ’gwrh’t’n w’br ’wm šwm’ r’ ’z gwrh’t’n (Ez: 37: 12)	من اگورهاتان (= گورهاتان) را می‌گشایم و شما را از گورهاتان به در می‌آورم

در مواردی حرف اضافه א/’ [به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم] با «را»ی پسین نیز همراه می‌شود (لازار، ۱۹۸۷: ۱۶۹):

by čwywm ’gwspndwm r’ ’z dstš’n (Ez: 34: 10)	می‌جویم اگوسپندم را (= گوسفندم را) از دستشان
wby čr’nydnd ’n šb’ng’n ’xwyštnš’n r’ (Ez: 34: 8)	و بچرانیدند آن شبان‌ها اخویشتن‌شان را (= خودشان را) (برگردان: و شبان‌ها گوسفندانشان را چرانیدند)
wṭlb n’ kyrdnd šb’ng’n mn ’gwspndwm r’ (Ez: 34: 8)	و طلب نکردند شبان‌های من اگوسپندم را (=گوسفندم را)
by sp’rdy ’przn’d yšr’ln r’ ’ndr dsth’ šmšyr (Ez: 35: 5)	بسپردی افرزندان اسرائیل را (= بنی اسرائیل را) در دست‌های شمشیر (برگردان: بنی‌اسرائیل را به شمشیر سپردند تا کشته شوند)

به نظر پاول نزدیکی معنی حرف اضافهٔ ō و حرف اضافهٔ پسایند rā سبب شده است که این دو حرف اضافه، با هم حرف اضافهٔ مزدوج ō…rā را به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم در برخی متون فارسی- عبری شکل دهند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). ō…rā نشان‌دهندهٔ مرحله‌ای است که در آن به‌تدریج rā دو نقش از نقش‌های سه‌گانهٔ ō را به عهده می‌گیرد؛ یعنی به‌عنوان نشانگر مفعول مستقیم و غیرمستقیم به‌کار می‌رود (نقش سوم یعنی «جهت‌نمایی» را by به عهده می‌گیرد) (همان: ۱۸۶)؛ به همین دلیل است که حرف اضافهٔ مزدوج ō…rā در همهٔ موارد نشان‌دهندهٔ مفعول مستقیم نیست، بلکه در برخی موارد (مانند *گزارش حقوقی اهواز*، نامه‌های ۳ تا ۱۸ و *مناظرهٔ فارسی- عبری* (همان: ۱۸۵) نشان‌دهندهٔ مفعول غیرمستقیم است؛ برای نمونه:

nby’y bwd ’‘lm’ r’ (Ar: A1-2)	اعلما را (= برای عالم) نبی بود
gwptym ’’yn hyym…r’ (Kd.11: Paul 2003, 182)	گفتیم ا این حییم را (به این حییم)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

به نظر می‌رسد در جمله‌های فوق حرف اضافهٔ ’ به همراه r’ نشانهٔ مفعول غیرمستقیم است. البته در برخی متون فارسی- عبری rā به‌تنهایی نیز به‌عنوان نشانهٔ مفعول غیرمستقیم به‌کار می‌رود:

و دیگر آورید ایما را (برگردان: و برای ما چیز دیگری آورد)	w dygr ’wwrd ’ym’ r’ (Ar: L1-2)

۱. ٤. حرف اضافهٔ ’/ʾ بین فعل و ضمیر متصل

به نظر می‌رسد این حرف اضافه در مواردی بین فعل و ضمیر متصل نیز قرار می‌گیرد؛ برای مثال:

(قار(کار) ای(که) فرمودی‌اش سخت قونوم (کونوم)) (برگردان: کاری که به‌ش (= به آن) امر فرمودی به سختی انجامش می‌دهم)	q’r ’y prmwdy’š skt qwnwm (DU: L29)

صادقی ’š را مفعول qwnwm (کونوم) می‌داند (صادقی، ۱۳۵۷: ۸۱)؛ اما پاول این مثال را درکنار نمونه‌های دیگر از سند اهواز و نامه‌های L3[۸] و L11 قرار می‌دهد و با آن‌ها قیاس می‌کند:

و پیران گفتنداش (= به او گفتند) کار بدی کردی	w gwptynd’š pyr’n kw bd kyrdy (LRA: L6)
نمی‌دانم چه رسیدام (= به من چه رسید)	wn’ d’nm kw čy rsyd’m (L3: L11: Paul 2003, 184)
بدان که هرچه نوشتی، آگاه بودم از تلخی‌هایی که رسیدات (= به تو رسید)	’gh bš kw hrč nbyšty ’gh bwdwm ’z thlyhh’ yrsyd’t (L3: L29 :Paul 2003, 184)
او می‌خواهد چیزی دهدات (= به تو بدهد) [۹]	kwhyd tysy dyhyd’t (L11: L5:Paul 2003, 184)

پاول در مورد این ’/ʾ می‌نویسد: «پسوندهای شخصی [= ضمایر شخصی متصل] به‌عنوان متمم‌های فعلی (Verbal Complement) و نشانهٔ ملکی (Possessive Marker) در تمامی متون فارسی- عبری متقدم به‌طور گسترده‌ای به‌کار می‌روند. معمولاً پسوند اول شخص مفرد um– است و پسوند دوم و سوم‌شخص مفرد it– و iš– هستند و معمولاً به ترتیب با w [در اول شخص] و y [در دوم و سوم‌شخص] نوشته می‌شوند:

برادرانوم (برادرانم)	br’dr’nwm (Lr [= LRA].5)
به فضلش	p’ pclyš (L3.14)

در نمونه‌هایی متفاوت، در متون قدیم‌تر، یک ’/ʾ ālēph [=الف] بین یک ساخت فعلی و یک پسوند شخصی مفرد [= ضمیر شخصی متصل] قرار می‌گیرد [نک: مثال‌های نقل‌شده از پاول در بالا]. ممکن است این ’ālēph به‌عنوان نشانهٔ مرز تکواژ (Marker of

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

Morpheme Boundary) قبل از پسوندهای (-m, -t, -š) قرار بگیرد. اما دلیلی وجود ندارد که چرا باید مرز تکواژ در اینجا نشان‌دار شود و چرا این لغات به‌صورت معمولی gwptnd-wm و مانند آن نوشته نمی‌شوند. تنها دلیل منطقی این است که این پسوند در انتهای یک صورت فعلی می‌آید. همه فعل‌هایی که چنین کاربردی در آن‌ها دیده می‌شود به مفعول غیرمستقیم نیاز دارند. پس وجود این میانوند منطقی به نظر می‌رسد» (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴-۱۸۵).[۱۰] به گفتهٔ پاول، مکنزی نیز در کردی a– به معنی «به» را نشان می‌دهد که پسوند فعلی قرار می‌گیرد. مثالی که پاول از مکنزی نقل می‌کند چنین است: čōyn-a čyāy (ما رفتیم به کوه). وی اضافه می‌کند احتمالاً ریشهٔ a- کردی و u- فارسی- عبری یکسان است (همان: ۱۸۵).

نمونه‌هایی از تفسیر حزقیال این مطلب را روشن‌تر می‌کند. مهم‌ترین نمونه فعل by mwynd'š در جمله زیر است:

by mwynd'š jm''tš'n, srdg'n mwyh by kwnynd 'w r' (Ez: 32: 16)	جماعتشان بی‌موینداش (= برایش مویه کنند)

by mwynd'š در ترجمه فعل קוננ-ו-ה/qwnn-w-h آمده. קוננ-/-qwnd ریشهٔ ثلاثی فعل به معنی مویه‌کردن، -ו-/-w- پایانهٔ صرفی سوم‌شخص جمع و –ה/h- ضمیر متصل منصوب (غیرفاعلی) است. این فعل مجموعاً یعنی «مویه کنند برای او». ترجمهٔ جملهٔ اول (by mwynd'š jm''tš'n) در جمله‌ای که پس از آن ذکر شده نیز آمده: srdg'n mwyh by kwnynd 'w r'. بنابراین روشن است که در این جمله א/' به‌عنوان حرف اضافهٔ «را»ی متممی و در معنی «برای» به‌کار رفته است. نمونهٔ دیگر:

nby' 'n kbr sktyh ky yy hmy gwpt'š, 'ghš'n hmy kyrd (Ez: 33: 3)	نبی آن‌ها را از آن خبر سختی که خداوند گفتاش (= به او گفت) آگاه کرد

در یک مورد این حرف اضافه با «شَکل (اعراب)» نشان داده شده است:

b'd 'z 'yn 'nyz prmwdām ky skwn twbyk gwywm (Ez: 33: 22)	بعد از این فرمودام (= به من فرمود) که سخن توبیخ گویم

در موردی دیگر به نظر می‌رسد این حرف اضافه به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم به‌کار رفته است:

yy 'wyr'n krd'm (Ez: 37: 1)	خداوند ویران کردام (= مرا ویران کرد)

اما در همین تفسیر آنچه به‌عنوان نشانگر مرز تکواژ، بین فعل و ضمایر پیوستهٔ غیرفاعلی (مانند ...,–š, -š'n, -t, -t'n) دیده می‌شود، مصوت -y- است:

hmy gwydyš ky tw 'z kd'm ksy nbyltr	گویدیش (= به او بگوید) که تو از چه کسی زیرک‌تر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

… by bwdy (Ez: 32: 19)	بودی
mn d’dwmyt ’yn n‘mt (Ez: 32: 19)	من این نعمت دادومیت (= به تو دادم)
kbr by dhwmyš’n (Ez: 33: 2)	خبر بدهومیشان (= به آن‌ها بدهم)
gwyymyš ’yn n’ mmtn‘ hyst (Ez: 33: 22)	گوییمیش (=به او بگوییم) این ممتنع نیست
yy hmy gwydyš’n (Ez: 33: 10)	خداوند گویدیشان (= به آن‌ها بگوید)

۲. حرف اضافهٔ פא/p’ ، פ[א]/ p[’]z ، פד-/ -pd

در متون فارسی- عبری گونه‌های مختلفی از حرف اضافهٔ pad فارسی میانه باقی مانده است. رایج‌ترین این گونه‌ها حرف اضافهٔ p’ است. حرف اضافهٔ p’ در میانهٔ تحول pad فارسی میانه و be فارسی نو قرار دارد (idem). در این متون گونه‌های -p و p[’]z نیز دیده می‌شود.

۲. ۱. وجود تلفظ p آغازیِ p’(d) در فارسی نو

در فارسی نو حرف اضافهٔ «به» جایگزین pad در فارسی میانه شده است. البته مراحل این جایگزینی هنوز مبهم است. پاول معتقد است ترکیب حروف اضافهٔ by (ر.ک ادامهٔ مقاله) و pa(d) سبب شکل‌گیری ba(d) در فارسی نو می‌شود. در متونی که این دو حرف اضافه با هم در آن‌ها به‌کار رفته است، تمایز pa(d) و by به‌وضوح روشن است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). لازار نیز معتقد است ازآنجاکه «ب» در نسخ خطی کهن می‌تواند نشانگر «پ» نیز باشد، و به‌دلیل آنکه در متون فارسی- عبری شواهدی از کاربرد حرف اضافهٔ pa وجود دارد، جای تردید نیست که در قرآن قدس حرف اضافهٔ بـ/ بدـ باید پـ/ پدـ خوانده شود (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۷). گیندین نیز وجود لغاتی مانند «پدید» (< فارسی میانه: pad dīd) و «پنهان» (< فارسی میانه: pa(d)nihān) را دلیلی بر این مدعا می‌داند که تلفظ p آغازی pa(d) در فارسی نو وجود داشته است (گیندین، فورث‌کامینگ: ۸۸).

۲. ۲. معانی p’ در متون فارسی- عبری

pad در متون فارسی میانهٔ متقدم و متأخر نشانگر حالت «با»یی بوده است. به گفتهٔ پاول در متون فارسی- عبری کهن نیز مانند قطعهٔ *دندان اویلیق*، *گزارش حقوقی اهواز*، *مناظرهٔ فارسی- عبری*، تفسیر *حزقیال* و نامه‌های ۳ تا ۱۸ pa(d) همواره نشانگر حالت «با»یی است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). اما در متون ترجمه‌ای فارسی- عبری، مانند *اسفار خمسهٔ لندن*، این حرف اضافه در ترجمهٔ ל/l (= برای، به) و אל/l’ (= به) نیز به‌کار می‌رود که پاول به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

این معنی نپرداخته است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). گونهٔ פא/p’ در *مناظرهٔ فارسی- عبری* و تفسیر *حزقیال* (Ez: ۱: ۲۳ و ...) به معنی فوق دیده می‌شود. نمونه:

wb’šy k’ṣh mwqbl wnb’šy mwdbr kw bšnwy p’ prm’nh’y ywy (PL: 5: 28: 13)	و همیشه پا (= به، برای) فرمان‌های خداوند پذیرنده باش، نه روی‌گردان از آن‌ها
whrč by ’wryd ny p’ xw’r d’štn by ’wryd (Ar:A:7)	و هرچه بیاورید نه پا (= به، برای) خوارداشتن بیاورید
p’ [r](’)ynydg’ryh w’wst’myyh y’yš’n čy p’ k’r b’yd (Ar: A: 13- B: 1)	پا (= به، برای) راینیدگاری و استواری (اداره و نگهداری) ایشان چه پا (= به) کار باید (چه‌کار باید کرد)
ngr qw ṣ’mq ’y mn p’ ṣy rsd (DU: 3)	نگر که چامق (= جامهٔ) من پا (= به) چی می‌رسد
p’ qybl ’nky … (Ez: 15:28 & …)	پا قیبل (= به قبل، در برابر) آنکه... ()

در برخی نمونه‌های ترجمهٔ *اسفار خمسهٔ لندن* نیز معنای p’ بیشتر به معنای «با» (= همراهِ) نزدیک می‌شود، گرچه حرف اضافهٔ اصلی در این مورد b’z’ است:

p’ yšwb (לישוב/lyšwb) ’hlbyt yšwb, bšmrwn ’hlbyt šmrwn (PL: 26: 4)	پا (= با) یشوب، خانواده یشوب و با شمرون خانواده شمرون همراه شوند
p’ ’ḥyrm (לאחירם/l’ḥyrm) ’hlbyt ’ḥrm (PL: 4: 26: 38)	پا (= با) احیرم، خانواده احیرم همراه شوند

در برخی نمونه‌ها آمیختگی این دو معنی p’ به‌وضوح دیده می‌شود:

wp’ ’n wqt ky p’ ’yn b hmy pwšydy p’ ’yn b dygr hmy prydy (Ez: 1: 23)	و پا (= به، در) آن وقت که پا (= با) این دو بال پوشیده می‌شد، پا (= با) آن دو بال دیگر می‌پرید

۲. ۳. کاربرد pd[y]š در متون فارسی- عبری

عبارت pd[y]š تنها در قدیم‌ترین نمونه‌های متون فارسی- عبری دیده می‌شود:

pdyš mwzd ’y ny(q) (DU: 6)	پدیش (= به آن) مزد نیک
wb’tyl ’n hyst kw tw pdyš ’ystydh hy (Ar: G: 1-2)	و باطل آن هست که تو پدیش (= به آن، به آن کار) ایستاده‌ای
w’n s’l hst ky…pdyš bwd (Ez: 15: 28)	و آن سال است که ... پدیش (= به آن) بود (= متعلق به آن بود)

این عبارت بر وقف‌نامه‌ای که بر ورق مس نوشته شده است و به قرن سوم هجری تعلق دارد (دراین‌باره ر.ک رضایی، ۱۳۸۵: ۱۲- ۱۳) نیز دیده می‌شود:

hmgwn mn…pdyš gwhwm۱۱	به همین‌گونه من پدیش (برآن) گواهم

لودویگ پاول در مقاله‌ای که دربارهٔ be, u, pa(d) نوشته اشاره می‌کند که در متون فارسی- عبری کهن واج d در pad، تنها در واژهٔ pad-iš باقی مانده است. اما همین واج

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

در pad-ēn* یا pad-ō* باقی نمانده است. اما در فارسی نو [منظور متون فارسی- عربی است] تنها در bad-ēn «بدین» [و bad-ān «بدان»] و bad-ō «بدو» باقی مانده است که احتمالاً صورت‌های متأخرتر pad-ēn [، pad-ān] و pad-ō هستند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۷).[۱۲] گیندین با بررسی این عبارات در تفسیر *حزقیال* به نتیجه‌ای متفاوت می‌رسد:

> در تفسیر *حزقیال* صورت‌های pdyš و pdyš'n به کرات دیده می‌شود. اما در مورد ضمایر «این و آن» صورت‌های p' 'n و p'n و p' 'yn به‌کار می‌رود. درحالی‌که در فارسی نو متقدم در مورد اخیر صامت d میان حرف اضافه و ضمیر بازنمایی می‌شود؛ همین‌طور در لغاتی که با یک مصوت آغاز می‌شوند و پیش از آن حرف اضافهٔ «به» به‌کار رفته است نیز صامت d دیده می‌شود (لازار، ۱۹۶۳: ۱۸۶-۷).

وجود صورت‌های pdyš و pdyš'n و عدم کاربرد bedān و bedīn در تفسیر *حزقیال* [و به‌طورکلی متون فارسی- عبری] این نکته را اثبات می‌کند که فارسی نو از هیچ‌یک از این گویش‌ها مشتق نشده است (گیندین، فورث‌کامینگ: ۸۸).

۲. ٤. p['']z پیش از صامت

گفتنی است که در موارد نادری d/δ دورهٔ میانه به صورت z در حرف اضافه pz بدون ضمیر متصل š– نیز دیده شده است: یک مورد در PV در ترجمهٔ אל/l' (= به) دیده می‌شود:

wčy gwnh qbwl kwnd pz mn (PV:2:6:30)	و چگونه قبول کند پز (= به) من (برگردان: چگونه مرا مُجاب و قانع کند)

در نمونهٔ دیگر در تفسیر *حزقیال* p' به صورت p'z به‌کار رفته است که البته کاتب روی z را خط کشیده است:

b□ṭy p'z rwzyg'r ṣdqyhw kwšth 'mdnd (Ez:15:7)	بعضی پاز (= به، در) روزگار صدقیهو کشته شدند

۳. حرف اضافهٔ בי / by

در برخی متون فارسی- عبری مانند تفسیر *حزقیال* و *مناظرهٔ فارسی- عبری* حروف اضافهٔ by ، b' و -b نیز برای «جهت‌نمایی» در کنار ' و p' دیده می‌شود. حرف اضافهٔ by در متون فارسی اسلامی تنها در قرآن قدس و یک‌بار نیز در *تاریخ سیستان* به‌کار رفته است (لازار، ۲۰۰۳: ۹۹) (در مورد کاربردهای مختلف این حرف اضافه در قرآن قدس ر.ک لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۸-۹). by در همهٔ این متون نقش جهت‌نمایی را برعهده دارد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵):

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

by sr yk’r rsydwm (Ar:G6)	بی (= به) سر کار رسیدم
nyš’nh’ d’d by pr‘h (Ar:J3)	نشان‌ها داد بی (= به) پرعه (فرعون)
byst n’mh byš qyrdwm by š[m’] (DU: 2)	بیست نامه بیشتر کردم (= نوشتم) بی (= به) شما
by yḥzq’l gwpt (Ez: 3:24)	بی (= به) یحزقال (= حزقیال) گفت
by glwt rsyd (Ez: 11: 3)	بی (= به) گلوت رسید

گیندین کاربرد هم‌زمان -b و گونه‌های آن را در کنار ’p مرحلهٔ گذاری می‌داند که در آن be/a در زبان رایج به‌عنوان جایگزین pad مورد استفاده قرار می‌گیرد (گیندین، فورث‌کامینگ: ۸۷). اما لازار معتقد است با اینکه دو حرف اضافهٔ pa و by هم‌زمان نیز استفاده می‌شوند، کاربرد آن‌ها از هم متمایز است. او برای by تنها کاربرد جهت‌نمایی واقعی یا مجازی قائل است (لازار، ۱۹۸۷: ۱۶۹). پاول نیز بر این عقیده است که در فارسی-عبری تفاوت دستوری by (برای جهت‌نمایی) و pa(d) (برای حالت «با»یی) حفظ شده است. درحالی‌که در متون فارسی این تفاوت از میان رفته است؛ زیرا ba و در دوره‌های بعد be جای هر دوی این حروف اضافه را گرفته است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۷۹). او در ادامه می‌نویسد: در *مناظرهٔ فارسی- عبری* حرف اضافهٔ by برای نشان‌دادن جهت به‌کار می‌رود و تقریباً جایگزین u (=w) شده است. او در حاشیه نسبت کاربرد by به w را ۱۷ به ۵ می‌داند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۳). او معتقد است by نقش سوم حرف اضافهٔ ō یعنی «جهت‌نمایی» را برعهده گرفته است (نقش مفعول‌نمایی را حرف اضافهٔ مزدوج ō…rā بر عهده داشته است)؛ در سطر X3 *مناظرهٔ فارسی- عبری* به صراحت اشاره شده است که:

/’l by hyst (Ar: X3)אל’y	این אל/l’ «بی» (= به) است

یعنی אל/l’ عبری (= «الی» در عربی، به معنی به سوی) همان by است. اما بعداً در نتیجهٔ ترکیب با pa که نشان‌دهندهٔ حالت بایی است معانی آن در فارسی گسترش یافته است (همان: ۱۸۶). گیندین درباب کاربرد خاص این حروف اضافه در تفسیر *حزقیال* می‌نویسد: در بخش اصلی تفسیر *حزقیال* یعنی بخش اول (متعلق به گویش شمال شرقی (در این‌باره ر.ک گیندین، ۲۰۰۳))، bē/ by/ به‌عنوان گونه‌ای از abā مورد استفاده قرار می‌گیرد (در *اسفار خمسهٔ لندن* نیز گاهی معنای pa به «با، همراهِ» نزدیک می‌شود (نک: pa در همین مقاله)). اما در بخش دوم و متأخرتر یعنی بخش دوم (متعلق به گویش جنوب غربی (در این‌باره ر.ک گیندین، ۲۰۰۳))، by به‌عنوان گونه‌ای از pa به معنی رایج «به» (جهت‌نمایی) مورد استفاده است (همان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

۳. ۱. ریشهٔ حرف اضافهٔ by

by، آن‌گونه که مکنزی اشاره می‌کند، دنبالهٔ حرف اضافهٔ مرکب bē ō (bē به معنی «بیرون» و ō به معنی «به سوی») است که در برخی متون فارسی میانهٔ زردشتی دیده می‌شود (مکنزی، ۱۹۶۸: ۲۵۵). لازار درکنار این فرضیه به این احتمال نیز اشاره می‌کند که ممکن است حرف اضافهٔ by از حرف جرّ «بـ» عربی یا بازماندهٔ abi ایران باستان باشد. این احتمالات بسیار ضعیف است. احتمال قوی‌تر آن است که by معنای تخصیص‌یافتهٔ هزوارش BR' باشد که در متون فارسی زردشتی برای تأکید حرف اضافهٔ ō به‌کار می‌رفته است (لازار، ۱۹۸۶: ۲۴۸). اما پاول این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد در متون فارسی- عبری کهن شاهدی وجود ندارد که نظریهٔ مکنزی و لازار را تأیید کند. در *تفسیر یوشع* by به‌صورت جدا و ō نیز جدا به‌کار رفته است. اما هردوی این حروف اضافه با هم دیده نمی‌شود. احتمال دارد که حرف اضافهٔ مزدوج bē...ō مختص ناحیهٔ فارس بوده باشد که اغلب متون فارسی میانهٔ زردشتی متعلق به آنجاست. ترکیب این دو حرف اضافه می‌تواند به جایگزینی by به‌جای ō کمک کند؛ ولی عامل اصلی این جایگزینی احتمالاً صورت کوتاه‌شدهٔ ō است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). او سپس دربارهٔ شکل‌گیری صورت نهایی ba(d) می‌نویسد آمیختن by و pa(d) ابهامی است که متون فارسی- عبری آن را روشن نمی‌کند. زیرا حرف اضافهٔ by بسیار کم‌بسامد است. در *مناظرهٔ فارسی- عبری* که این حرف اضافه پربسامد است نیز نقش by و pa(d) به‌وضوح متمایز است. اما در تفسیر *حزقیال* نیز by و b' درمقابل کاربرد پربسامد pa(d) نادر هستند، ولی این نشان می‌دهد که جایگزینی be/a با pa(d) آغاز شده است. در بخش دوم تفسیر *حزقیال* ba یک مرحلهٔ گذار را نشان می‌دهد و از این نظر بسیار مهم است. a در ba لزوماً نتیجهٔ تأثیر pa(d) نیست؛ زیرا در متون فارسی میانهٔ مانوی که هم‌تراز متون فارسی میانهٔ زردشتی هستند، by نیز علاوه بر b' دیده می‌شود. اما فرضیهٔ دیگر درباب این ادغام ممکن است چنین باشد: اول جایگزین‌شدن ba به جای pa(d) در نقش اصلی آن (یعنی نشانگر حالت «با»یی) و در گام بعدی واکدارشدن -p و تحول آن به -b (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). پاول برای نظریهٔ خود نموداری نیز ترسیم می‌کند (→ idem):

Instrumental : pa(d) → pa(d) → pa(d) → ba(d)
Direction : be → ba → ba, pa(d) → ba(d)

اما آنچه در این نمودار مبهم است مرحلهٔ اول تحول be به ba است. روشن نیست که چرا پاول by را نقطهٔ آغاز این تحول در نظر می‌گیرد. اما مرحلهٔ سوم آن از نظر پاول نقطهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

مهمی است؛ زیرا نقش «با»یی pa(d) به نقش «جهت‌نما»یی ba اضافه می‌شود و درنهایت ba(d) جایگزین pa(d) می‌شود. پاول نقش «بـ» عربی را نیز در تحـول حـرف اضـافهٔ ba قویاً رد می‌کند (idem).

٤. حرف اضافهٔ אבאז/ b'z'

اطلاعات کاملی دربارهٔ تلفظ، معانی و گونه‌های مختلف b'z' در متون فارسی با نگـاهی بـه متون فارسی- عبری در مقالهٔ صادقی (۱۳۸۰: ۶۴- ۱۵۳) دیـده مـی‌شـود. بـه گفتـهٔ او در متون فارسی- عبری این حرف اضافه همیشه به صورت b'z' و w'z' بـه‌کـار رفتـه اسـت (همان: ۱۶۱). از میان متون فارسی- عبری در *کتاب مقدس پاریس* این کلمه به‌صورت ß' z' ۱۳ به کار رفته است (Ier: ۴۱: ۱۳). ماینتس نیز در *واژگـان فارسـی- عبـری* دو گونـهٔ v'z' و b'z' را ذکر می‌کند (ماینتس، ۱۹۷۷: ۷۷). همو در *امثال سلیمان* این لغـت را بـه صورت v'z' حرف‌نویسی کرده که مشخص نیست v را برای نشان‌دادن کدام حـرف عبـری استفاده می‌کند:

نگویی به رفیقت بـرو و بـازگرد و فـردا [امانتـت را] بدهم، درحالی که او از (= با، همراه) تو است	nh gwyy brfyq tw by rww wb'z grd wfrd' by dhm whst 'w'z tw (Pro:3:29)

ازآنجاکه در *امثال سلیمان* ww بـا تلفـظ احتمـالی ow/uw (بـرای مثـال در by rww) (امثال: ۶: ۳) و v (برای مثال در 'šnww') (امثال: ۱: ۳۳)، šwwd (امثـال: ۳: ۲۳) زیـاد دیده می‌شود، می‌توان نتیجـه گرفـت v صـامت حاصـل از ww نیـست (در ایـن‌بـاره ر.ک آسموسن، ۱۹۶۸: ۱۱)، بلکه احتمالاً همان β است.

٤. ۱. معانی אבאז/ b'z'

صادقی دربارهٔ معنای b'z' می‌نویسد این حرف اضافه از upāča* [به معنی «بـا»] گرفتـه شده (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱) و در نوشته‌های پهلوی به این معنی (= با) به‌کار نرفتـه اسـت؛ اما در شاهدی از *کارنامهٔ اردشیر پاپکان* به معنی «به سوی» دیده می‌شود (همـان). «ابـاز» در پهلوی به معنی «به طرف عقب» نیز به‌کار رفته است (همان: ۱۶۰). «ابـاز» در واژه‌هـای «ابازو و ابازوی» در *دانشنامهٔ میسری* نیز به معنی «با» به کار رفته است (همان). «باز» نیـز در معنی «با» در متون فارسی دیده می‌شود (همان: ۱۶۰). ماینتس نیز در *واژگان فارسـی- عبری* تنها معنای b'z' را در متون فارسی- عبری «با» می‌دانـد[۱۴] (مـاینتس، ۱۹۷۷: ۷۷). بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان جدول زیر را برای کـاربرد حـرف اضـافه‌ای واژهٔ «باز- اباز» رسم کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

پهلوی	’b’z	به طرف عقب؛ به سوی
فارسی- عبری	’b’z	با
فارسی	اباز، باز	به سوی؛ با

٤. ۲. بررسی معانی אבאז/b’z’

با توجه به متون ترجمه‌ای فارسی- عبری می‌توان گفت حرف اضافهٔ ’b’z اغلب در ترجمهٔ עם/m‘ عبری (= «مَعَ» عربی) به‌کار رفته است:

wbwd čwn dydn hm’ ’n qwwm ’nčy ’w’z yšm□’l (Ier: 41: 13)	و دیدن آن‌ها که اواز (= با، همراه) اسماعیل بودند مانند دیدن همهٔ آن قوم بود
whnyz blwṭ ’n rw’ ’b’z ’brm ḥ’ṣl bwd gwspnd’n (PL:1:13:5)	و لوط نیز که اباز (= با، همراه) ابراهیم بود، گوسفند داشت
bkrdnd k’rz’r ’b’z…mlyk sdwm (PL:1:14:2)	کارزار کردند اباز (= با)...ملک سدوم

اما در برخی موارد حرف اضافهٔ ’b’z در ترجمهٔ את/t’ که ادات نشانگر مفعول در عبری است نیز دیده می‌شود؛[۱۵] به‌ویژه در ضمایر منفصل منصوب (مفعولی) عبری، ترجمهٔ את/t’ به ’b’z فراوان دیده می‌شود. برای مثال אתי/ ’ty (= مرا) به ’b’z mn’، אתך/ ’tk (= تو را) به ’b’z tw و אתו/ ’tw (= او را) به ’b’z ’wy (۵:۱۴:۱) ترجمه شده است. نمونه‌هایی از کاربرد ’b ’z در ترجمهٔ ’t:

’n mrdwm’n brptnd ’b’z mn (PL:1:14:24)	آن مردم اباز من (= با من) رفتند
h’ bkšm ’nj’pth kwny sdyq r’ ’b’z rš‘ (PL:1:18:24)	آیا به خشم راستگو را اباز (= با) دروغگو نابود می‌کنی؟
w’brhm rw’ ’b’z ’yš’n (PL:1:18:16)	و ابراهیم اباز ایشان (= با آن‌ها) می‌رفت

’b’z در برخی موارد در ترجمهٔ אל/l’ عبری (= «الی» عربی) به معنی «به سوی» نیز به‌کار می‌رود. البته معنی «به سوی» در ترجمهٔ فارسی نمونه‌ها زیر قدری دور از ذهن به نظر می‌رسد:

’yn skwn’n ’yn’n bwd skwn ywy ’b’z (unto: Magil, 1905: 1: 34) ’brm (PL:1:15:1)	این سخنان آن‌ها بود، سخنان یهوه اباز (= با) ابراهیم
w’ynk skwn ywy ’b’z (unto: Magil, 1905: 1: 34) ’wy (PL:1:15:4)	و اینک سخن یهوه اباز (= با) او
wslwt’ krd bn’m ywy ’n skwn gwy’ ’b’z (unto: Magil, 1905: 1: 36) ’n (PL:1:16:13)	و نماز خواند به نام یهوه، خدای ناطق که اباز (= با) او سخن می‌گفت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

همان‌طورکه پیش‌تر گفتیم، تنها معنی پیشنهادشده برای b’z’ در متـون فارسـی- عبـری «با»ست؛ اما در شواهد بالا دست‌کم معادل عبـری ایـن حـرف اضـافه (אל/l’) معنـی «بـه سوی» دارد. با این حال به نظر می‌رسد b’z’ در این نمونه‌هـا نیـز همچنـان رگـه‌هـایی از معنای «با» را داشته باشد.

در نمونهٔ جالب توجه دیگر به نظر می‌رسد b’z’ که در یک گروه حرف اضافه‌ای به‌کـار رفته است، رگهٔ معنایی «به سوی عقب» را که در پهلوی وجود داشته حفظ کرده است:

wbstyd šm wypt ’zmr ’n j’mh r’ wbnh’nd br ktyp hr dwy’n ’yš’n brptnd b’b’z ps…wrwyh’ ’yš’n b’b’z ps (PL:1:9:23)	و برداشـتند سـام و یافـت آن جامـه را و بـر کتـف خودشـان انداختنـد و ابـاز (= بـه سـوی) عقـب برگشتند...و روی آن‌ها با اباز (= سوی) عقب بود

در این جمله b’z’ ps در ترجمه אחרנית/ḥrnyt’ صورت جمعِ אחרנה/ḥrnh’ به معنـی پـشت و پایـان (هـم‌ریـشه بـا «آخـر» عربـی) آمـده و در ترجمـهٔ انگلیـسی نیـز معـادل backwards برای آن ذکر شده است (مگیل، ۱۹۰۵، کتاب اول: ۲۱). با توجـه بـه وجـود لغت ps (=پشت) شاید معنای «به سوی» نیز برای b’z’ صحیح باشد.

در مقالاتی که تاکنون نوشته شده است، b’z’ تنها گونـهٔ ایـن حـرف اضـافه در *متـون فارسی- عبری* نشان داده شده است. اما این حرف اضافه در *اسفار خمسهٔ لنـدن* گـاهی بـه صورت b’z نیز به‌کار می‌رود. این حرف اضافه فقط در بخش تفسیری متن فوق و در چنین ساختی دیده می‌شود:

(a) baz (b) mšmš st	(a) باز (b) مش‌مش ست

mšmš/ משמש در عبری به معنی «مستعمل و به‌کار گرفته» است. واژه‌هـای «a» و «b» نیز اغلب دو واژهٔ مترادف با ساخت آوایی مشابه هستند که در یکی از حروف اختلاف دارنـد یا در آن‌ها قلب واجی صورت گرفته است.[۱۶]

۵. حرف اضافهٔ אזמר/ zmr’

אזמר/zmr’ حرف اضافه‌ای است که معمولاً در ترجمهٔ את/ t’ (علامت مفعول مـستقیم در عبری) به‌کار می‌رود. شاکد دربـارهٔ ایـن حـرف اضـافه مـی‌نویـسد zmr’حالـت مفعـولی را نشانه‌گذاری می‌کند و عمدتاً در متن‌هایی دیده می‌شود که از عبری ترجمـه مـی‌شـوند. در این زبانِ ترجمه‌ای، احتمالاً سبک طبیعی زبان مترجم منعکس نمی‌شود[۱۷] (شـاکد، ۲۰۰۳: ۲۱۰). این حرف اضافه در قدیم‌ترین متون فارسی- عبری ماننـد تفـسیر *حزقیـال*، *منـاظرهٔ فارسی- عبری* و *اسفار خمسهٔ لندن* دیده می‌شود. برای نمونه:

wbyrwn r’nd ’wr’ ywy…bbrz krdn ’zmr	و یهوه او را بیرون رانـد...بـه بـرز کـردن (= کـشت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

کردن) ازمر آن زمین (= آن زمین را)	’n zmyn (PL:1:3:23)
ازمرت (= تورا، برای تو) نوشتم که...	’zmrt nbyštwm kw (L5.9: Paul 2003, 184)
تا باشد ازمرش (= برایش، او را) رهایی و حجت	t’ bwd ’zmrš bwzyšt whuṣt (LRA:15)

این حرف اضافه تا قرون یازده و دوازده و *متون فارسی- عبری* اهل بخارا نیز دیده می‌شود. برای مثال لازار در مقالهٔ گویش‌شناسی فارسی- عبری در توضیح ویژگی‌های گویشی اقلیت عبرانی بخارا zmrʾ را در آثار بنیامین‌بن یوحنا نشان می‌دهد (لازار، ۱۹۶۸: ۸۵). باخر نیز در بررسی کتاب ساموئل بخشی را به حرف اضافهٔ zmrʾ اختصاص می‌دهد (دربارهٔ تاریخ تألیف آثار فارسی- عبری حوزهٔ بخارا ر.ک لازار، ۱۹۶۸: ۸۱).

در اغلب متون فارسی- عبری zmrʾ به تنهایی به‌کار می‌رود. اما در برخی متون مانند تفسیر *حزقیال* و *سند اهواز* ضمایر شخصی متصل نیز به zmrʾ می‌پیوندند. برای مثال: zmryšʾ (Ez: ۳۲: ۱۲)؛ zmryšʾn (Ez: ۳۲: ۱۳ و ۳۳: ۲)؛ zmrt (Ez: ۳۵: ۵).

۵. ۱. بررسی את/ tʾ و אזמר/ zmrʾ در متون ترجمه‌ای فارسی- عبری

به‌طورکلی در نحو عبری کلاسیک (تورات) את/ tʾ اغلب با اسامی‌ای به‌کار می‌رود که حرف تعریف ה/ h عبری داشته باشند (مناهیم منصور، ۱۹۸۰: ۹۸). در ترجمه‌های *تورات* معمولاً چنین عبارت‌هایی (شامل את/h + ה/h + اسم معرفه) به‌صورت zmrʾ ʾn... ترجمه می‌شود:

و یهوه گفت ازمر آن مردم (= آن مردم را) محو می‌گردانم	wgwpt ywy mḥw grdʾnm ʾzmr ʾn mrdwm (PL:1:6:7)

هنگامی‌که את/h + ה/h با اسامی عَلَم (معرفه) به‌کار می‌رود n حذف می‌شود:

و عده از یبل (= یبل را) زایید	wbzʾd ‘dh ʾzmr ybl (PL:1:4:20)

اما همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، את/ tʾ گاهی نیز به bʾz (= با) ترجمه می‌شود (نک: اباز).

۵. ۲. ارتباط حروف اضافهٔ zmrʾ در فارسی- عبری و «مر» در فارسی[۱۸]

به عقیدهٔ بسیاری از محققان zmrʾ از حرف اضافهٔ «از» به اضافهٔ «مر» تشکیل شده است. برای مثال لازار بخش دوم عبارت zmršʾ (سطر ۱۵ *گزارش حقوقی اهواز*) را همان حرف تعریف «مر» می‌داند (لازار، ۱۹۶۳: ۳۸۴). البته او در ادامه به نقل از بنونیست zmrʾ را گونهٔ خلاصه‌شده‌ای از «از بهر» می‌داند؛ ولی تصریح می‌کند تغییر و تحول «مر» بسیار پیچیده‌تر از این است (idem). باخر نیز ریشهٔ اصلی zmrʾ را همان «مر» می‌داند (باخر، ۱۸۹۷: ۲۷). ماینتس نیز حرف اضافهٔ zmrʾ را در ترجمه‌های *اسفار خمسه* با «مر» در متون دیگر فارسی مقایسه می‌کند (ماینتس، ۱۹۷۷: ۷۸). البته در برخی متون فارسی-

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

عبری نیز به‌جای zmrʾ از «مر» استفاده می‌شود. برای نمونه لازار در توضیح ویژگی‌های ترجمهٔ طاووس از *اسفار خمسه* که آن را تحت تأثیر نسخهٔ لندن (یک گویش جنوبی-غربی) می‌داند، می‌گوید درمقابل ادات عبری אתʾt ادات «مر» می‌آید (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸). درحالی‌که در *اسفار خمسهٔ لندن* همه‌جا در ترجمهٔ אתʾt حرف اضافهٔ zmrʾ به‌کار رفته است. لازار معتقد است میزان کاربرد «مر» در نوشته‌های کم‌وبیش هم‌زمان از شرق به غرب رو به کاهش می‌نهد و از اینجا نتیجه می‌گیریم که این شیوهٔ بیانی، اگر نگوییم به نحوی انحصاری، دست‌کم بیش از همه در شرقی‌ترین گویش‌ها کاربرد داشته است (لازار، ۱۳۸۴: ۲۶). ولی در برخی متون فارسی- عبری، مانند *اسفار خمسهٔ واتیکان*، که به‌گفتهٔ خود لازار متنی متعلق به جنوب غربی است، «مر» با بسامد بسیار بالایی در ترجمهٔ אתʾt به‌کار رفته است.

۵. ۳. ارتباط حرف اضافهٔ zmrʾ با حرف اضافهٔ «را»

گیندین حرف اضافهٔ zmrʾ را درتقابل با حرف اضافهٔ «را» معیاری برای تشخیص بخش دوم (گویش جنوب غربی) تفسیر *حزقیال* می‌داند و می‌نویسد مفعول غیرمستقیم (Dative) در بخش۱ تفسیر *حزقیال* (متعلق به گویش ماوراءالنهر (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۶)) با حرف اضافهٔ پسایند «را» مشخص می‌شود؛ مانند مفعول مستقیم (Accusative). اما در بخش دوم (متعلق به خوزستان؛ رک: idem) با حرف اضافهٔ پیشایند (Preposition) zmrʾ دیده می‌شود. البته در بخش اول نیز ده مورد از zmrʾ دیده می‌شود (یک مورد در 1a و نه مورد در 1b) که نه مورد از آن‌ها در بخش ترجمهٔ کتاب مقدس آمده است [نه بخش تفسیری که دارای زبان طبیعی مترجم است (همان: ۲۵)]. همهٔ این موارد برای مفعول مستقیم به‌کار می‌رود (همان: ۲۲).

اما در برخی متون فارسی- عبری این دو حرف اضافه درتقابل قرار نمی‌گیرند، بلکه حرف اضافهٔ مزدوج ʾzmr…rʾ را شکل می‌دهند:

و ازمر آن بنجشک را تکه‌تکه نکرد	w’zmr ’n bnjyšk r’ nh ’nd’m zd (PL:1:15:10)

باخر حرف اضافهٔ مزدوج «مر... را» را صورت اصلی ʾzmr…rʾ در نظر می‌گیرد و می‌نویسد «مر» که پیش از «حالت غیرفاعلی (Casus Obliquus) همراه با را» در زبان قدیم آمده است، در متن ما [کتاب ساموئل] به‌وسیله zʾ تکمیل شده است: גנג כונד אזמר גנג רא/ʾzmr jng r jng kwnd در ترجمهٔ: וירב ריבי/ wyrb ryby (جنگ را انجام دهد). در دو مورد حرف اضافهٔ پسایند «را» حذف شده که به‌نظر می‌رسد «از» جایگزین آن شده است: גנג כרד אזמר גנג/ʾzmr jng krd jng در ترجمه:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

רב את ריב/ rb ’t ryb (جنـگ را انجـام داد)؛ בראי גאמה כנדן אזמר קטלהא/ br’y j’mh kndn ’zmr qṭlh’ در ترجمـه: לפשט את הגללים/ lpšt ’t hgllym (بـرای بیرون آوردن جامهٔ قاتلان) (باخر، ۱۸۹۷: ۲۷).

شاکد نیز در تفسیر T10 بر نقش «را» به‌عنوان حرف اضافهٔ پسایند (Postposition) پس از ’zmr تأکید می‌کند (شاکد، ۲۰۳: ۲۱۰)؛ برای مثال:

و آفرید خداوند ازمر ۲ چراغ بزرگ، ازمـر آن چـراغ بزرگ برای پادشاهی روز و ازمر آن چـراغ کوچـک برای پادشاهی شب و ازمر آن ستارگان را نیز آفرید	wkrd kwd’h ’zmr b rwšn’yd’nyh’ bwzwrg’n ’zmr ’n rwšn’yd’n bwzwrg p’ swy p’dkš’h [rwz] w’zmr ’n rwšn’yd’n kwčk r’ p’ swy p’dkš’y krdn p’ [š]b w’zmr ’n ’strg’n r’ (idem)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توان با بررسی سیر تحول تک‌تک حـروف اضـافهٔ بـه‌کاررفتـه در متون فارسی- عبری و مقایسهٔ آن‌ها با فارسی میانه و فارسی نو به نتایج جزئی و کلـی زیـر رسید:

حرف اضافهٔ ō در متون فارسی میانهٔ متقدم به‌عنوان نشانهٔ مفعول باواسطه و جهت‌نما و در متون فارسی میانهٔ متأخر نیز به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم و غیرمـستقیم و جهـت‌نمـا به‌کار می‌رفته است. در متون فارسی- عبری متقدم نیز این حرف اضافه به صورت‌های ’، ’o و ’w در همان نقش‌ها و معناهای فارسی میانهٔ متأخر دیده می‌شود. این کاربردها تـا قـرن هشتم در متون فارسی- عبری و تا امروز در برخی گویش‌ها مانند کردی دیده می‌شود، ولی در فارسی رسمی از بین رفته است.

حرف اضافهٔ ’p در میانهٔ تحول pad فارسی میانه و be فارسـی نـو قـرار دارد. بـه ایـن معنی که در فارسی میانه pa(d) به معنی «با» به‌کار می‌رفته است، اما در متـون فارسـی- عبری تحت تأثیر حرف اضافهٔ «به» نقش جهت‌نمایی نیز به معانی آن اضافه شده است، امـا در برخی موارد همچنان معنای «با» را حفظ کرده است. اما پربسامدترین حرف اضافه برای حالت «با»یی ’b’z (اباز) است که در اغلب قریب به اتفاق موارد جانشین pa(d) می‌شود.

در برخی متون فارسی- عبری حروف اضافهٔ by، ’b و -b نیز برای «جهـت‌نمـایی» در کنار ’ و ’p دیده می‌شود. کاربرد هم‌زمان -b و گونه‌های آن درکنار ’p مرحلهٔ گذاری است که در آن be/a در زبان رایج به‌عنوان جایگزین pad مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین می‌توان گفت در متون فارسی- عبری جهت‌نماهای pa(d) و ’ به‌تـدریج تحـت تأثیر حرف اضافهٔ جهت‌نمـای by قـرار گرفتنـد. در نتیجـه ’ از بـین رفـت و pa(d) ابتـدا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

به‌صورت ba(d) و سپس «به» be تحول یافتند. این تحول با حضور حرف اضافهٔ حالت «با»یی «اباز» که تنها در متون فارسی- عبری به معنی «با» دیده می‌شود، ساده‌تر بوده است. اما در متون فارسی- عبری متأخرتر شاهد این هستیم که حرف اضافهٔ «اباز» تحت تأثیر حرف اضافهٔ «باز» فارسی رسمی دارای نقش جهت‌نمایی می‌شود. بنابراین روشن است که در گویش مؤلفان متون فارسی- عبری، حروف اضافهٔ دورهٔ میانه به‌کار می‌رفته است و با توجه به اینکه بازهٔ متونی که این حروف اضافه در آن‌ها یافت شده است تا قرن هشتم نیز می‌رسد، توسعهٔ معنایی و نقشی نیز در این حروف اضافه دیده می‌شود. اما درنهایت با شکل‌گیری و گسترش زبان فارسی معیار همهٔ حروف اضافهٔ جهت‌نما تحت تأثیر «به» و حروف اضافهٔ حالت «با»یی تحت تأثیر «با» قرار می‌گیرند یا از بین می‌روند یا به‌کلی متحول می‌شوند.

این روند درباب حروف اضافهٔ مفعول‌نما نیز صادق است. حروف اضافهٔ ʾ و zmrʾ در متون فارسی- عبری نقش مفعول‌نمایی برعهده داشته‌اند، اما به‌تدریج حرف اضافهٔ مفعول‌نمای فارسی «را» به هر دوی آن‌ها اضافه می‌شود و درنهایت جایگزین هردوی این حروف اضافه می‌گردد.

پی‌نوشت

۱. Hebrew-Persian از استاد علی‌اشرف صادقی که مرا را با این حوزهٔ مهم زبان و ادبیات فارسی آشنا کرد و منابع و اطلاعات ارزشمند خود را در اختیار من قرار داد بسیار سپاس‌گزارم.

۲. از جناب آقای دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی که نسخهٔ پی‌دی‌اف این کتاب را در اختیار نگارنده قرار دادند بسیار سپاس‌گزارم.

۳. ازآنجاکه خط عبری جزء خطوط هم‌خوانی است که در آن‌ها مصوت‌ها نشان داده نمی‌شوند (گاور، ۱۳۶۷: ۱۰۹) و همهٔ ایران‌شناسان، متون فارسی- عبری را با حروف انگلیسی واچ‌نگاری کرده‌اند، نگارنده نیز از همین روش استفاده کرده است. البته در برخی موارد کاتبان متون فارسی- عبری این لغات را با شیوه‌های مختلف آوانگاری کرده‌اند (در مورد شیوه‌های آوانگاری عبری ر.ک: نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۱۳- ۱۳۰). در این موارد نیز نگارنده مطابق شیوهٔ ایران‌شناسان دیگر لغات را با حروف انگلیسی آوانگاری کرده است.

۴. صورت کامل کوته‌نوشت‌ها (اختصارات) در انتهای پی‌نوشت آمده است.

۵. در مواردی که حرف ربط «که» از این عبارت حذف‌شده لازار یک تکواژ موصولی نامکتوب (قرآن قدس: i (?) < فارسی میانه: ī) به معنی «که» را در نظر می‌گیرد (در این مورد ر.ک: لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۸-۹). برای نمونه او عبارت ʾzmʾn wr xyznd را ذکر و به‌صورت u zamān i (?) war xēzand آوانویسی می‌کند.

۶. گیندین متذکر می‌شود که بدون تأکید بر تلفظ فارسی- عبری این حرف اضافه را به صورت ō نشان می‌دهد (گیندین، فورث‌کامینگ: ۱۱۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

۷. این متن که نخستین‌بار سلیگسن آن را شناسایی و معرفی کرد دارای تاریخ استنساخ ۱۳۱۹میلادی (ر.ک: سلیگسن، ۱۹۰۳: ۲۸۲) معادل ۷۱۹ هجری قمری است.

۸. قطعهٔ L3 نامه‌ای شخصی است که شاکد آن را در فهرستی منتشرنشده از قطعات فارسی- عبری به شمارهٔ T-S 18 J3.16 ثبت و سپس ویرایش و آوانویسی کرده است که این ویرایش و آوانویسی هم چاپ نشده است، اما نظرات او در مقالهٔ پاول با قید S نقل شده است.

۹. برگردان مصحح از این جمله چنین است: تو می‌خواهی او چیزی به تو بدهد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴)؛ اما با توجه به اینکه در موارد بسیاری از متون فارسی- عبری به‌ویژه حوزه خوزستان yd– به‌عنوان پایانهٔ صرفی فعل مضارع سوم‌شخص مفرد به‌کار می‌رود (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۰) می‌توان جمله را چنین خواند: او می‌خواهد چیزی به تو بدهد.

۱۰. احتمال دیگر این است که ’ در rsyd’m, rsyd’t, dyhyd’t, prmwdy’š نشان‌گر مصوت a و همان رسیدَم (به من رسید)، رسیدَت (به تو رسید)، دهدَت (به تو دهد) و فرمودی‌اَش (آن را فرمودی) باشد که در آن مصوت کوتاه ـَ a به صورت א نشان داده شده (از تقریرات استاد علی اشرف صادقی). در این مورد ملاحظاتی نیز وجود دارد: در متون فارسی- عبری نشان‌دادن مصوت کوتاه א a اغلب به‌عنوان جاشین ה «ـه» بیان حرکت در انتهای واژه‌ها دیده شده و در میان واژه به‌ندرت دیده می‌شود. به‌علاوه با وجود اینکه در متن‌های فارسی- عبری مواردی وجود دارد که در آن‌ها ضمیرِ پس از فعل، مفعول مستقیم یا غیرمستقیم است، در این موارد א بین فعل و ضمیر دیده نمی‌شود؛ برای مثال: ng’hš d’ryd (S4 :Ar). پیداست که در این مثال š(ش) مفعول مستقیم فعل نگاه‌داشتن است و مصوت کوتاه بین فعل و ضمیر نوشته نشده است.

۱۱. گیندین تنها بخش hmgwn mn <šm> pdyš را می‌آورد (گیندین، فورث‌کامینگ: ۱۰).

۱۲. باقی‌ماندن d/δ انتهایی -pad/δ در برخی واژه‌ها پیش از مصوت قابل مقایسه است با باقی‌ماندن z/ž در پیشوندهای فعلی «هاز، هوز، هوژ (در گویش‌های زنده: hâr, her, ...) (ر.ک کلباسی، ۱۳۸۶: ۵۲)، باز » و مانند آن. شفیعی در چندجا به این موارد اشاره می‌کند: چنان می‌نماید که «هوژ» [در طی زمان] تبدیل به «هو» شده است و در مواردی که بعد از «ژ/ ز» حرف مصوتی باشد هنوز تا عصر نوشتن مقامات خرقانی «ژ» را آشکار می‌کرده‌اند. مقایسه شود: «هوژ آید/ هوژ آیند» با «هو می‌آید/ هو شو» (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳-۱۲۱). او همین مطلب را در مقدمهٔ *اسرارالتوحید* تحت عنوان «ز» وقایه آورده (متینی نیز «ز» در «ابازو» را «ز» وقایه نامیده و صادقی این نام‌گذاری را غلط می‌داند (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱): منظور از «ز» وقایه آوردن «ز» است در فاصلهٔ میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «با او» یا «بازان» به جای «با آن» یا «بازانک» به جای «با آنک» یا «بازانجا» به جای «با آنجا» یا «بازین» به جای «با این» و «بازیشان» به جای «با ایشان»... . البته یادآوری می‌شود که این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد، بلکه «باز» صورت دیگری است از همین «با» و در این‌گونه ترکیبات محفوظ مانده است. ولی در ترکیبات یا صامت‌ها نمونهٔ آن کمتر است... و در بعضی متون به‌ویژه متون مشرق و ماوراءالنهر «باز» به معنی «به» یا «با» نمونه‌های بسیار دارد (محمدبن منور، ۱/۱۳۸۱: دویست و سه).

۱۳. ß در این متون نشان‌دهندهٔ نوع خاصی از b است که در خط فارسی- عبری به‌صورت ב نشان داده می‌شود. لاگارده دربارهٔ تلفظ آن می‌نویسد: ב /ß/ و פ /f/ می‌توانند به هم تبدیل شوند (مقایسه کنید بین ف سه نقطه «موفق» و [ف] کردی) (لاگارده، ۱۸۸۴: ۷۰). همو دربارهٔ ß’z’ می‌گوید: این لغت در فارسی کهن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

به صورت «ابا» آمده (awā در واژه‌نامهٔ وست از *مینوی خرد*)؛ ولی ʾßʾz در جای دیگر دیده نمی‌شود (idem). این نوع ב ß در کلمات دیگری از *کتاب مقدس پاریس* نظیر ßrʾ (همان: ۱۱۸)، ßrwxtʾ (همان: ۱۱۷)، tʾßstʾn (ibid: 114)، wštʾßʾ (همان: ۷۹) و ßdʾnʾ (همان: ۷۰) نیز دیده می‌شود. البته در برخی موارد به دلیل شباهت تلفظ ß و w دو املا برای یک واژه دیده می‌شود. برای مثال וזסתה wzsth و בזסתה ßzsth (همان: ۷۲) لغت‌هایی است که هر دو در ترجمهٔ שקץ šqṣ مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۱۴. در برخی متون فارسی- عبری برای مفهوم «با» لغت ʾb نیز دیده می‌شود؛ (ر.ک گیندین، ۲۰۰۷: ۱۵۳).

۱۵. گرچه پربسامدترین ترجمه برای אתʾ t درمتون فارسی- عبری، حرف اضافهٔ ʾzmr «ازمر» است (نک: ادامهٔ مقاله، ازمر).

۱۶. برای مثال: פצע ʿpṣ باز פצח pṣḥ משמש mšmš ست (= است) (۱: ۴: ۲۳ : بخش تفسیری)؛ مترجم این شرح را برای واژهٔ פצע ʿpṣ (توانجه: زخم، جراحت) در بخش تفسیری آورده. פצח pṣḥ، یعنی واژه‌ای که مترجم برای شرح פצע ʿpṣ از آن استفاده کرده، نیز به معنی «زخم و جراحت» است. مثال دیگر כומז kwmz (=بونگوشی) باز כמוז kmwz (= زیره) משמש mšmš ست (۵۰:۳۱:۴) . گفتنی است بسیاری از قیاس‌ها و استنتاج‌های لغوی مترجم متن حاضر نادرست است (ر.ک سلیگسن، ۱۹۰۳: ۲۸۰-۲۷۹).

۱۷. ازآنجاکه ʾzmr در *گزارش حقوقی اهواز* و نامهٔ شمارهٔ ۵ (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴) دیده می‌شود و این متون ترجمه‌ای نیستند، می‌توان گفت این لغت ابتدا بخشی از واژگان رایج در آن حوزه بوده است، ولی در ادوار بعدی تنها در گونه‌ای خاص از زبان، یعنی گونهٔ ترجمه‌ای باقی مانده است.

۱۸. نوابی «مر» را مرکب از «مَ (مه= حرف نفی) + اَر (مخفف اگر)» و معنی آن را همان معنی «مگر» هرآینه و به‌تحقیق می‌داند (نوابی، ۱۳۷۷: ۴۳۲).

کوته‌نوشت‌ها (اختصارات)

فارسی- عبری متقدم		EJP
فارسی میانه		MP
مناظرهٔ فارسی- عبری	→ Mackenzie 1968	Ar
نامهٔ دندان اویلیق	→ Margoliouth 1907	DU
تفسیر حزقیال	→ Gindin 2007	EZ
صحیفهٔ ارمیا	→ Lagarde 1884	Ier
نامهٔ شمارهٔ ۳	→ Paul Forthcoming	L 3
نامه‌های شمارهٔ ۴ و ... به فارسی- عبری	→ Paul 2003	L 4, …
گزارش حقوقی اهواز	→ Asmussen 1965-6	LRA
ترجمهٔ اسفار خمسهٔ لندن	→ Paper 1972	PL
امثال سلیمان	→ Mainz 1980	Pro
ترجمهٔ اسفار خمسهٔ واتیکان	→ Paper 1965	PV
تفسیر شمارهٔ ۱۰	→ Shaked 2003	T 10

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱) *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران: سمت.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۸) *لغت‌نامه*. دانشگاه تهران.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۵) «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی و مانوی)». *نامهٔ فرهنگستان*. دورهٔ هشتم. شمارهٔ دوم: ۳۱-۹.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴) *نوشته بر دریا: از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*. تهران: سخن.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷) *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

ـــــــ (۱۳۸۰) *مسائل تاریخی زبان فارسی* تهران: سخن.

غنی، ناهید (۱۳۸۹) *بررسی چند متن فارسی- یهودی کهن*. تهران: دانش ایران.

قرآن قدس، به تصحیح علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۶) «وندهای اشتقاقی فعلی در لهجه‌ها وگویش‌های ایرانی و کاربرد آن‌ها در واژه‌سازی». ضمیمهٔ شمارهٔ ۲۸ *نامهٔ فرهنگستان*. تهران.

گاور، آلبرتین (۱۳۶۷) *تاریخ خط*. ترجمهٔ عباس مخبر و کوروش صفوی. تهران: مرکز.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمهٔ مهستی بحرینی. تهران: هرمس.

محمدبن منور (۱۳۸۱) *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی‌سعید*. ۲جلد. به‌تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: آگاه.

نوابی، ماهیار (۱۳۷۷) *مجموعهٔ مقالات*. جلد دوم. به‌کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.

نوروزی، حامد (۱۳۹۱) «معرفی و بررسی برخی ویژگی‌های اسفار خمسهٔ لندن (قدیم‌ترین ترجمهٔ تاریخ‌دار تورات به خط فارسی- عبری)». *مجلهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران*: شمارهٔ۲، دورهٔ۲: ۱۱۳- ۱۳۰.

ـــــــ (۱۳۹۱ب)، ساخت‌های گویشی فعل در گویش‌های کهن هروی، مرکزی و جنوب غربی، با نگاهی به گویش ماوراءالنهری. رسالهٔ دکتری دانشگاه تربیت مدرس. به راهنمایی غلامحسین غلامحسین‌زاده.

Asmussen, J. P. (1965-6) “The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, AD. 1020”, *Judaeo-Persica II*, *Acta Orientalia*, Vol. XXIX.

Asmussen, J.P. (1968) *Jewish-persian Texts*, Introduction, selection, and golssarly, Otto Harrasowitz. Wisbaden,.

Bacher, W. (1897) “Ein Persischer Kommentar zum Buche Samuel”, *ZDMG*, LI.

Brunner, Ch. (1977) *A Syntax of Western Middle Iranian*, Caravan Books Delmar, New York.

Gindin, T.E. (2003) “The Tafsir of Ezekiel: Four Copyist or Four Authors?”, *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

of New Persian, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden, 2003

Gindin, T.E. (2007) *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*, Vol. I: text (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.

Gindin, T.E. (forthcoming) *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: Grammar.

Lagarde, P. (1884) *Persische studien*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück , Reprint 1970, Neudruck der Ausgabe.

Lazard, G. (1963) *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, paris, librairie c. klincksieck, 1963

Lazard, G. (1968) "La Dialectologie du Judeo-Persan", *Studies in Bibliography and Booklore*, Spring, Paris.

Lazard, G. (1986) "Les Prepositions pa(d) et bē (ō) en Persan et en Pehlevi", *Studia Grammatica Iranica*, Festschrift Fur Helmut Humbach, Kitzinger.

Lazard, G. (1987) "Le Judeo-Persan Ancien Entre Le Pehlevi Et Le Persan", *Transition periods in Iranian History. Actes du symposium de Fribourg-en-Brisgau* (22-24 Mai 1985), ed. Ph. Gignoux, Leuven, p.167-176.

Lazard, G. (1990) "Lurnieres Nouvelles sur La Formation de la Langue Persane: une Traduction du Coran en Persan Dialectal et ses Affinites avec le Jjudeo-Persan", *Irano-Judaica II*, Jerusalem.

Lazard, G (2003) "Du Pehlevi au Persan: Diachronie ou Diatopie", in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden.

Mackenzie, D.N. (1968) "An Early Jwish-Persian Argument" , in *Iranica Diversa*, Edited by Carlo G. Certi and Ludwig Paul, Volume II, Roma, Istituto Italiano Per L'Africa e L'Oriente, 1999.

Magil, Joseph (1905) *Linear School Bible*, Hebrew Publishing Company, New York.

Mainz, E. (1977) "Vocabulaire Judeo- Persan", *Studia Iranica*, Tome 6, faciculer.

Mainz, E. (1980) "Le Livre des Proverbes en Judeo – Persan", *JA*, tome 268.

Margoliouth, D. S. (1907) "The Judaeo-Persian Document from Dandan-uiliq", *Ancient Khotan*, Stein, M. Aurel, Vol. II: Text.

Menahem mansoor (1980) *Biblical Hebrew step by step*, second edition, Baker book hous, Michigan.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]

Paper, H.H. (1965) “the vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus”, *Acta orientalia*, xxIx, 1-2.

Paper, H.H. (1972) *A Judeo-Persian pentateuch, The Text of the oldest Judeo-Persian pentateuch translation* , British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.

Paul, L. (2003) “Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The case of the Prepositions be, u, pa(d), and the suffix rā”, in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden, 2003

Paul, L. (Forthcoming), “The Early Judaeo-Persian Letter L3”, (T-S 18 J 3.16).

Seligsohn, M. (1903) “The Hebrew-Persian MSS. of the British-Museum”, *The Jewish Qarterly Rewiew*.

Shaked, Sh. (2003) “Early Judaeo-Persian texts. With Notes on a Commentary to Genesise”, in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1392.21.75.7.6]